

استقبال از شعر حضرت حافظ علیه الرحمه با مطلع:

یاری اندر کس نمی بینیم، یاران را چه شد؟
دوستی کی آخر آمد؟ دوستداران را چه شد؟

جا نیان مسند نشین

با رالها مُلک ما و شیر مردان را چه شد
آن صفای مردمان حق پرستان را چه شد
رو بهان گشتند شیروجا نیان مسند نشین
قاتلان بنموده عفو خویش، وجدان را چه شد
خانان باهم قسم بستند در تاراج مُلک
آن گذشتن هازجان در راه جا نیان را چه شد
ملت افغان شده تشنه بخون همدگر
آن محبت ها و الفت، یارویاران را چه شد
گرگ و جانی، قاتل و قصاب کردند ائتلاف
آن عدالت ها و انصاف، حق شناسان را چه شد
گشت مُلک ما خراب از دست بی دینان دون
آهوان رم کرده اند، خیل غزالان را چه شد
قتل های انتحاری از کجا گشته روا؟
اعتقاد ظالمان از روز پُرسان را چه شد
بسکه افزون شد به ملکم چهرهء اهریمنان
هر طرف زاغ وزغن، آن عند لیبان را چه شد
دشمنان دین ما گردیده اند با دار ما
غیرت افغانی و شیران میدان را چه شد*

گشت غارت موزهء کابل هم آثار عتیق
لاجورد ملک ما، لعل بد خشان راچه شد
گشته ویران لوگروکا بل، غزنی وهرات
با میان وشاهکار روزگاران راچه شد
رشوه و رشوه ستانی گشته امری آشکار
ترس از روزحساب حی سبحان راچه شد
خون مظلومان بریزند دور از ترس وهراس
آن ترخُم ها وشفقت بریتیمان راچه شد
حق مردم میخورند چون جرعهء آب روان
عدل وانصاف ومروت دوستداران راچه شد
خشک سالی های پیهم درچنین وضع خراب
بُرد از بین حاصلات و برف وباران راچه شد
رانده شد آواره گان مان با جور و جفا
حُرمت همسایگان و حُکم قرآن راچه شد
ده هزاران پیرو برنا، زنده بنمودند به گور
کس نکرده تعزیت، آن غمشریکان راچه شد
تا به چند صبر جفاها، یک نظر از رحمتت
یا الهی! سرنوشت مُلک افغان راچه شد
ای خدا! تا کی بسوزم از فراق میهنم
دامن پُر مهر مادر، جان و جانان راچه شد
"حیدری" اسرار خالق رانمی دانی خموش
کن دعا وقت سحر، تا چرخ دوران راچه شد

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری، پنجم جون ۲۰۰۷، سدنی

* - مرحوم استاد قاسم در دربار اعلیحضرت امان الله خان غازی ودر

حضور سفیر انگلیس خوانده بود:

گرددانی غیرت افغانیم چون به میدان آمدی میدانیم

